

سخن نخست

سلام به همه دانش‌آموزان عزیزم در سراسر ایران امیدوارم که در آرامش و بهترین شرایط باشید و خودتون رو برای کنکور آماده کنید. نمی‌خوام حرفم رو طولانی کنم؛ پس کوتاه بگم که مشکل اصلی خیلی از شماها در درس عربی نداشتن یک جزوه یا کتاب درسنامه کامل و همه چی تموم هست. خُب طبیعتاً این ضعف در یادگیری و عدم اطلاع کافی از نکات تستی و خاص باعث می‌شه که اصلاً نتونید درصد مناسبی کسب کنید. درسنامه‌هایی هم که در کتاب‌های تست هست یا آنقدر زیاد و خسته‌کننده هست که قید خوندنش رو می‌زنید یا آنقدر خلاصه و فشرده هست که نمی‌فهمید چی به چی شد! اما این کتابی که الان دستتونه قطعاً متفاوت‌ترین و کامل‌ترین مدل درسنامه و روش‌های تستی رو در اختیار شما قرار میده کافیه چند برگ از کتاب رو مطالعه کنید متوجه می‌شید که دقیقاً همون چیزی هست که مدتها دنبالش بودید! هیچ مسئله و نکته‌ای نیست که در این کتاب بهش پرداخته نشده باشه و تمام مباحث در ایده‌آل‌ترین و بهترین حالت ممکن نوشته شده در واقع شما در هر سطحی باشید این درسنامه بهتون کمک میکنه که خیلی خیلی بهتر نتیجه بگیرید.

مهران ترکمان؛ مدیر گروه عربی انتشارات مهروماه

 [arabi.mehran.torkaman](https://www.instagram.com/arabi.mehran.torkaman)

شرح علائم به‌کار رفته در کتاب



هلو

راه حل تستی



ویتامینه

نکته



دلمه

جمع‌بندی



نسوزی

تذکر



آقا اجازه

سؤال



نون اضافه

بیشتر بدانیم



شیر خشک

یادآوری



دوپینک

نکته مهم و خاص

فهرست

۵	بخش ۱	ترجمه و تعریب
۷		تیب شناسی سوالات ترجمه و تعریب
۹		نکات حیاتی
۴۹		کلمات کلیدی و ساختارها
۷۲		نکات تکمیلی
۸۲		نحوه رفتار با سوالات ترجمه
۹۱	بخش ۲	قواعد
۹۲		پایه دهم
۱۸۰		پایه یازدهم
۲۱۵		پایه دوازدهم
۲۳۹		ضبط حرکات
۲۴۴		درک مطلب
۲۴۶	بخش ۳	لغات و عبارات
۲۴۷		پایه دهم
۲۸۱		پایه یازدهم
۳۰۵		پایه دوازدهم

ترجمه و تعریب



در عربی کنکور ۱۰ تست اول مربوط به قسمت ترجمه و تعریب است (۹ سؤال ترجمه و ۱ سؤال تعریب) که مجموعاً می‌شود ۴۰٪، مسئله بسیار مهم این است که برای حل سؤالات ترجمه و تعریب به دو بال یا ابزار نیاز دارید: بال اول و اصلی تکنیک‌ها و فوت و فن‌های ترجمه است که باعث می‌شود در زمان کم و با سرعت بالا به تست‌ها جواب بدهید پس بدانید در غالب سؤالات ترجمه نیازی به دانستن معنای لغت ندارید و حتی تسلط بر معنای لغت و استفاده از آن در تست‌های ترجمه می‌تواند ضریب اشتباه شما را بالا ببرد. بال دوم هم یادگیری برخی کلمات خاص و اصطلاحات مهم است مثلاً «جاء» یعنی «آمد» ولی «جاء ب» یعنی «آورد» و یا «قام» یعنی «ایستاد» ولی «قام ب» یعنی «انجام داد یا به کاری پرداخت». البته نقش تکنیک‌های ترجمه از این لغات بیشتر و پررنگ‌تر است که در ادامه مفصلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید. اما پیش از این که وارد نکات درسی شویم حتماً راه‌کارها و توصیه‌های پیش‌رو را با دقت بخوانید.

مثال: العلماء مُرشدون ← دانشمندان هدایت کننده هستند.

■ العلماء مُرشدون يهدون الناس ← دانشمندان هدایت کنندگانی هستند که مردم را راهنمایی می کنند.

■ التلاميذ نماذج ← دانش آموزان، الگو (نمونه) هستند.

■ التلاميذ نماذج موفقون ← دانش آموزان الگوهای موفق هستند.

۴. قید حالت (حال مفرد)

مثال: رجعت النساء ضاحكات ← زنان، خندان بازگشتند.

■ الرجال يُجاهدون الأعداء مؤمنين ←

مردان، مؤمنانه با دشمنان جهاد می کنند.

اسم‌های مثنی را می توان به صورت جمع ترجمه کرد
(یعنی هم مثنی هم جمع درسته).

ویتامینه



مثال: شاهدتُ الطَّالِبِينَ ←

دانش آموزان (دو دانش آموز) را دیدم.

■ جاءت المعلمتان ← معلم‌ها (دو معلم) آمدند.

■ أدار الحيوان عينيه^۱ ← حیوان چشمانش را چرخاند.

۲ ضمایر متصل (مخصوصاً متصل به اسم و حرف) حتماً ترجمه شوند.

به انواع ترجمه ضمیر دقت کنید و یادتوان نره که همه این ترجمه‌ها درست هستند و در سوالات کنکور آمده‌اند.

مثال: بَيْتُهَا ← منزل او، - ش، خود، خودش، خویش، خویشتن، وی، آن

۱ دقت کنید که «عینیه» در اصل «عینین + ه» بوده که چون «عینین» به ضمیر «ه» مضاف شده حرف نون از آخرش حذف شده.

چون بعد از «صدیق» جمله‌ای آمده که درباره آن توضیح می‌دهد  اسم نکره به صورت معرفه ترجمه نمی‌شود.

۲. معدود بدون جمله وصفیه باشد.

مثال: اشتریت خمسة كتب ← پنج کتاب را خریدم.

نکره معرفه

■ سلّمنا علی تسعة طلاب ← بر نه دانش‌آموز سلام کردیم.

نکره معرفه

در فرمول زیر اسم معرفه، به صورت نکره ترجمه می‌شود:

اسم معرفه + موصول (الذی و خانواده) ← اسم + ی + که

مثال: شاهدتُ الرجل الذی یضحک ←

مردی را که می‌خندید، دیدم.

■ تقرأ أختی الكتب التي اشهرت ←

خواهرم کتاب‌هایی که شهرت یافته است را می‌خواند.

در رابطه با این نکته توجه به دو مسئله ضروری است:

الف. اولاً می‌توان از «ی» در ترجمه فارسی استفاده نکرد:

مثال: نُسَاعِدُ أُمَّنَا الَّتِي أُصْبِحَتْ مَرِيضَةً ←

به مادرمان که مریض شده است کمک می‌کنیم.

■ كُنْ كَالْبَحْرِ الذِّي لَا يَصِيرُ مِتْلَاظِمًا بِحَجَرٍ ←

مانند دریا باش که با یک سنگ متلاطم نمی‌شود.

ب. ثانياً حواستان باشد که «الذی» و خانواده آن خبر نباشد! زیرا اگر

«الذی» خبر باشد معنای «کسی است که» می‌دهد نه «که» سؤال اصلی

این است که «الذی» و خانواده آن چه موقع خبر است؟ وقتی که بعد از

جمله صله^۲، اسم یا فعلی نداریم، «الذی» و خانواده آن خبر هستند.



۱ این حالت برای زمانی است که اسم معرفه به همراه «الذی» در ابتدای جمله آمده است نه وسط جمله؛ زیرا «الذی» در وسط جمله همیشه معنای «که» می‌دهد و خبر نیست.

۲ جمله صله، جمله‌ای است که پس از موصول‌ها (الذی، الّتی، الّذین، من، ما وسط جمله) می‌آید.

❶ ماضی ساده منفی «ما» + ماضی

شیر خشک

مثال: ما حَزِنَ ← ناراحت نشد.

❷ مضارع منفی «لا» + مضارع



مثال: لا يَحْزَنُ ← ناراحت نمی شود.

نتیجه «ما» + ماضی = «لَمْ» + مضارع

مثال: ما جَلَسَ = لَمْ يَجْلِسْ = ننشست

• «لَمْ» + مضارع ← ماضی ساده منفی (گاهی ماضی نقلی منفی)

مثال: لم يذهب ← نرفت، نرفته است.

■ لَمْ يصل ← نرسید، نرسیده است.

حرف «لَمْ» را با «لِمَ» که مخفف «لماذا» و به معنای

نسوزی

«چرا؟» است اشتباه نگیرید، «لَمْ» فقط با مضارع (مجزوم)

می آید و «لِمَ» با هر چیزی می آید و تغییری در زمان



فعل ایجاد نمی کند.

مثال: لم جاء الرجل ← چرا مرد آمد؟ ← چون «جاء» فعل ماضی است

پس «لَمْ» نیست و «لِمَ» است.

■ لم يذهب المعلم ← چرا معلم می رود؟ ← چون انتهای فعل ساکن

نشده است؛ پس «لَمْ» نیست و «لِمَ» است.

■ لم تفرحون ← چرا شاد می شوید؟ ← چون نون از انتهای فعل حذف

نشده؛ پس «لَمْ» نیست و «لِمَ» است.

• «کَلَّ» یکی از کلمات مهم و دارای چند معنا است:

«کَلَّ» +

- مفرد نکره (جمله مثبت): هر **مثال:** کَلَّ طالب ← هر دانش آموزی
- مفرد معرفه: همه، تمام **مثال:** کَلَّ اللیل ← تمام شب
- جمع (معرفه): همه **مثال:** کَلَّ الطَّالِب ← همه دانش آموزان
- مِّن: هر یک از **مثال:** کَلُّ مِّن اللّاعِبین ← هر یک از بازیکنان
- مَن: هر کسی که (با فعل مفرد)، همه کسانی که (با فعل جمع)
- **مثال:** نَحِبُّ کَلَّ مَن یجِدُّ ← هر کسی که می کوشد را دوست دارم.
- **مثال:** نَحِبُّ کَلَّ مَن یجِدُّون ← همه کسانی که می کوشند را دوست داریم.
- ما: هر چیزی که، هر چه که، همه آنچه که
- مفرد نکره (جمله منفی): هیچ
- **مثال:** لا یحبُّ الله کَلَّ ظالمٍ ← خدا هیچ ظالمی را دوست ندارد.
- کَلَّ تنوین دار + فعل: هر کس **مثال:** کَلُّ یقولُ رأیه ← هر کس نظرش را می گوید.
- کَلَّمَا ← هر بار، هر دفعه

🔴 تست نمونه • « لا حیاة تبقی للحقیقة بعد کَلَّ إغراق فی المدح و فی الذمّ! »:

(انسانی ۹۴)

۱) بعد از هر زیاده روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی ماند!
 ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه آمیز، حقیقت را نشان دهد!
 ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!

۴) بعد از مبالغه ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی ماند که حقیقت در آن باشد!

پاسخ **گزینه «۱»** «کَلَّ اغراق» هر زیاده روی (کَلَّ + مفرد نکره: هر)

(رد سایر گزینه ها).

• به معنی این چهار گروه از افعال دقت کنید:

كَانَ ← بود / یكون ← است، می باشد

كُنْ ← باش ← این فعل معنی «شد، می شود» نمی دهد.

أصبح ← شد، گشت / یُصبح ← می شود، می گردد

صار ← شد، گشت / یَصیرُ ← می شود، می گردد / صِرْ ← بشو

لیس ← نیست («نمی شود» غلط است)

• ساختار انحصار در جملات منفی را می توان به صورت جمله مثبت و با قید

«فقط» در همان زمان ترجمه کرد.

مثال: لن یذهب إلا علی ← نخواهد رفت مگر علی / فقط علی خواهد رفت.

■ لم یذهب إلا محمد ← نرفت مگر محمد / فقط محمد رفت.

■ لا کتاب یساعدنی إلا القرآن ← هیچ کتابی مگر قرآن به من کمک

نمی کند. / کتابی که به من کمک می کند، فقط قرآن است.

■ ما تذکرتنی إلا فی المصاعب ← مرا به یاد نیاوردی مگر در سختی ها /

فقط در سختی ها مرا به یاد آوردی.

① این نکته صرفاً برای انحصار است نه استثنا، یعنی

زمانی که جمله قبل از «إلا» ناقص است، یا به عبارتی

وقتی که مستثنی منه (مرجع مستثنی) در جمله

نیست، پس ترجمه زیر غلط است، چون مرجع «علیاً»

قبل «إلا» آمده (الطلاب) و انحصار نداریم.

مثال: ما ذهب الطلاب إلا علیاً ← فقط علی از دانش آموزان رفت. X

دانش آموزان نرفتند به جز علی ✓

نسوزی



پایه دهم

مرور قواعد سال هفتم، هشتم و نهم

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف. اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در این درس به‌طور دقیق با آنها آشنا می‌شویم، منتهی خوب دقت کنید که نکته‌ای از این درس برایتان مبهم نماند، چون نقش بسیار کلیدی و پایه‌ای در درس‌های بعدی دارد. در رابطه با حرف نیز بدانید که در نظام جدید معنای دسته مشخصی از حروف در درس‌هایی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که بعداً با آنها آشنا می‌شوید و فعلاً مورد بحث ما نیستند.

اسم

◀ علامت‌های شناخت اسم

- ۱** **ال:** ابتدای هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد، اسم است.
مثال: الوطن / الكتاب / المسجد / الأصوات / المعلمان / المدارس
- ۲** **تنوین (ـِ، ـٍ، ـً):** هر کلمه‌ای که آخر آن تنوین قرار گرفته باشد، اسم است.
مثال: مدرسة / صديق / دفترًا / شجرة
- ۳** **مضاف:** هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.
مثال: مدرسة علي، بيتنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)،
مضاف م.اليه مضاف م.اليه مضاف م.اليه

■ مؤمنو المدينة

مضاف م.اليه

① دقت کنید که برخی از فعل‌ها با «ال» شروع می‌شوند. **مثال:** التزم - التفت - التقط

ویتامینه

اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص دچار اشتباه نشوید.



مثال: شجرتانِ الحديقة ← شجرتا الحديقة (دو درخت باغ)

- قلمین الطالب ← قلمی الطالب (دو مداد دانش آموز)
- کتابیننا ← کتابینا (دو کتاب ما)
- بیتینى ← بیتى (دو خانه من)
- مُجتهدونَ المدرسة ← مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود را بررسی کنیم.

دلمه



مثال: درسى ← درس من («ی» بدون تشدید است)

■ درسى ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد و

اسم مورد نظر بی «ال» است و در اصل «درسى» بوده).

■ الدراسى ← درسى («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم مورد نظر غالباً «ال» دارد).

- خشبى ← چوب من
- خشبى ← دو چوبم، چوب‌هایم
- الخشبى ← چوبى
- کتابى ← کتاب من
- کتابى ← دو کتاب من، کتاب‌های من
- الکتابى ← کتابى

ضمایر وصیغه‌ها

ضمایر متصل فاعلی (به آخر فعل می‌چسبند)	مفهوم		ضمایر متصل	ضمایر منفصل (مفعول)	ضمایر منفصل (مبتدا)	نام صیغه	شماره صیغه
	ماضی	مضارع					
-	-	مفرد مذکر غایب	هُ	إِيَّاهُ	هُوَ	لِلغَائِبِ	۱
ا	ا	مثنی مذکر غایب	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	لِلغَائِبَيْنِ	۲
و	و	جمع مذکر غایب	هُم	إِيَّاهُمْ	هُم	لِلغَائِبِينَ	۳
-	-	مفرد مؤنث غایب	هَا	إِيَّاهَا	هِيَ	لِلغَائِبَةِ	۴
ا	ا	مثنی مؤنث غایب	هُمَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	لِلغَائِبَتَيْنِ	۵
-	تَ	مفرد مذکر مخاطب	كَ	إِيَّاكَ	أَنْتَ	لِلْمُخَاطَبِ	۷
ا	تُما	مثنی مذکر مخاطب	كُما	إِيَّاكُما	أَنْتُما	لِلْمُخَاطَبَيْنِ	۸
و	تُم	جمع مذکر مخاطب	كُم	إِيَّاكُم	أَنْتُم	لِلْمُخَاطَبِينَ	۹
ی	تِ	مفرد مؤنث مخاطب	كِ	إِيَّاكِ	أَنْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ	۱۰
ا	تُما	مثنی مؤنث مخاطب	كُما	إِيَّاكُما	أَنْتُما	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	۱۱
نَ	تُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	كُنَّ	إِيَّاكُنَّ	أَنْتُنَّ	لِلْمُخَاطَبَاتِ	۱۲
-	تُ	مفرد متکلم (مذکر و مؤنث)	ی	إِيَّايَ	أَنَا	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	۱۳
-	نا	مثنی یا جمع متکلم (مذکر و مؤنث)	نا	إِيَّانَا	نَحْنُ	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	۱۴

① این ضمایر به همراه اسم ← مضاف الیه، به همراه فعل ← مفعول، به همراه حرف جرّ ← مجرور به حرف جرّ هستند. **مثال:** کتابکم، یُشاهدکم، فیکم،
 مَالِهِ مَفْعُولٌ جَارٌ وَمَجْرُورٌ

رفته بود	كان قد ذهبَ	«كان» + «قد» + ماضی	ماضی بعید مثبت
نرفته بود	ما كان ذهبَ	«ما» + «كان» + ماضی	ماضی بعید
نرفته بود	كانَ ما ذهبَ	«كان» + «ما» + ماضی	منفی
نرفته بود	لم يكنْ ذهبَ	«لم» + مضارع «كان» + ماضی	منفی
می رفت	كان يذهبُ	«كانَ» + مضارع	ماضی استمراری مثبت
نمی رفت	ما كان يذهب	«ما» + «كان» + مضارع	ماضی
نمی رفت	كان لا يذهب	«كان» + «لا» + مضارع	استمراری
نمی رفت	لم يكنْ يذهب	«لم» + مضارع «كان» + مضارع	منفی
هر کس درس بخواند موفق می شود.	من يدرسْ ينجحْ	فعل شرط در جملات شرطی	
می خواهم که موفق بشوی.	أريدُ أنْ تنجحَ	ادات ناصبه + مضارع (به جز «لن»)	مضارع التزامی
باید برویم.	لِنذهبْ	«ل» امر غایب + مضارع	
کاش او باز گردد.	ليتَه يرجع	مضارع بعد از «ليت» و «لعل»	
نباید برود.	لا يذهبْ	نهی غایب و متکلم	
خواهد رفت.	سيذهبُ	«سَ» یا «سوف» + مضارع	آینده مثبت
هرگز نخواهد رفت.	لن يذهبْ	«لن» + مضارع	آینده منفی

پایه یازدهم

اسم تفضیل و اسم مکان

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

اسم تفضیل

به معنای برتری و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است. اسم تفضیل در عربی بر وزن «أفعل» (مذکر) و «فُعْلَى» (مؤنث) می آید.

مثال: أصغر (کوچک تر - کوچک ترین)

■ صُغْرَى (کوچک تر - کوچک ترین)

■ أَفْضَل (برتر - برترین)

■ فُضْلَى (برتر - برترین)

مثلاً اگر بخواهیم بگوییم «بزرگ» می گوییم «کبیر» و اگر بخواهیم بگوییم «بزرگ تر» می گوییم «أكبر» (مذکر) یا «كُبْرَى» (مؤنث). همچنین «حَسَن» یعنی «خوب» و «أحسن» یعنی «خوب تر، خوب ترین». بنابراین شدت صفت در اسم تفضیل از بقیه بیشتر است. برای آشنایی بهتر با مفهوم و کاربرد اسم تفضیل به این مثال ها توجه کنید:

مثال: آسیا أكبر من أوروبا ← آسیا بزرگ تر از اروپا است.

■ آسیا أكبر قاراتِ العالم ← آسیا بزرگ ترین قاره های جهان است.

■ آسیا أكبر قارةٍ في العالم ← آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.

■ جبلُ دماوند أعلى من جبلِ دنا ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.

■ جبل دماوند أعلى جبالِ ایران ← کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.

■ جبل دماوند أعلى جبلٍ في ایران ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

■ أفضلُ الناسِ أنفعهم لهم ← بهترین مردم سودمندترینشان برای آنهاست.

دلمه

دوتا کلمه سمی داریم که خیلی پرکاربرد و مهم‌اند یعنی خوراک دام‌های آموزشی در تست‌ها و قلع و قمع کردن و شخم زدن شماها هستند.



کلمه	معنی	نوع مشتق	مؤنث	وزن	جمع
أخِر	پایان	اسم فاعل	أخِرَة	فاعِل (ءِأخِر)	أخِرُون: آیندگان
أخَر	دیگر	اسم تفضیل	أخْرَى	أفْعَل (أءْخَر)	أخْرُون: دیگران

دوپینک

به دو وزن زیر دقت کنید و یادتان باشد که اگر حرکت‌گذاری نشوند به دو صورت قابل خواندن هستند و تنها در جمله قابل تشخیص هستند.



مُفْعَل ← اسم فاعل یا اسم مفعول از
باب «إفعال» مفعَل
مَفْعَل ← اسم مکان از ثلاثی مجرد

مثال: مُجَلِس ← نشاننده / مَجْلِس ← مکان نشستن

■ مُخْرَج ← خارج کننده / مَخْرَج ← مکان خروج

مُفَاعِل ← اسم فاعل مفرد از باب «مُفاعلة» مَفَاعِل ← جمع اسم مکان

مثال: مَوَاطِن ← هم‌وطن / مَوَاطِن ← ج «موطن»، زادگاهها

■ مُحَافِظ ← محافظ، مراقب / مَحَافِظ ← ج «محفظة»، کیف‌ها

پایه دوازدهم

حروف مشبّهة بالفعل و «لای» نفي جنس^۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الف حروف مشبّهة بالفعل

این حروف عبارت‌اند از «إِنَّ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، لَكِنَّ، كَأَنَّ» که حتماً بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند و معنا و کاربردهای مختلفی دارند. بد نیست قبل از آشنایی با کاربرد حروف مشبّهة، بدانیم که این حروف با فرمول زیر می‌آیند:

حروف مشبّهة بالفعل + اسم یا ضمیر متصل + خبر^۲

إِنَّ ابتدای جمله می‌آید، معنای «حتماً، قطعاً، بی‌شک، بی‌گمان» (قیدهای تأکیدی) دارد و بر تمام جمله پس از خود تأکید می‌کند. (نه بر یک اسم) **مثال:** إِنَّ الطَّالِبَ يَجِدُ ← قطعاً دانش‌آموز تلاش می‌کند.

البته حواستان باشد ترجمه شدن «إِنَّ» اختیاری است و می‌توان آن را ترجمه نکرد.^۳

مثال: إِنَّ عَلِيًّا ذَهَبَ ← حتماً علی رفت / علی رفت.

کلمات کلیدی در صورت سؤال ← يَرْفَعُ الشُّكَّ (التردید)، التَّأَكُّدُ، يُؤَكِّدُ، الْمُؤَكَّدُ، التَّوَكُّدُ، الإِطْمِئْنَانُ، يَقِينٌ، حَتْمِيٌّ.

۱ در نظام قدیم به این دو دسته حرف و فعل‌های ناقصه، نواسخ می‌گفتند؛ چون احکام و قواعد جمله اسمیه را تغییر می‌دادند و نسخ می‌کردند.

۲ این خبر سه نوع است: اسم، فعل، جارومجرور. **مثال:** إِنَّهَا ظَالِمَةٌ

۳ ترجمه «إِنَّ» اختیاری است اما اگر ترجمه شود حتماً ابتدای جمله می‌آید نه وسط جمله.

مثال: إِنَّ الصَّابِرَ مُؤْمِنٌ. ← حتماً شخص شکیباً مؤمن است. ✓
شخص شکیباً مؤمن است. ✓ شخص شکیباً حتماً مؤمن است. X

أفعل

- ← أفْعَل ← اسم تفضیل ← أَكْبَر
- ← أفْعَل ← ماضی از باب اِفعال ← أَكْرَم
- ← أفْعَل ← امر از باب اِفعال ← أَنْبِتْ
- ← أفْعَل ← جمع مكسّر ← أَنْجُم (ستارگان)

تفعل

- ← تَفَعَّل ← مصدر از باب تَفَعَّل (اسم) ← تَعَلَّمَ
- ← تَفَعَّل ← ماضی از باب تَفَعَّل ← تَفَكَّرَ
- ← تَفَعَّل ← مضارع از باب تَفَعَّل ← تُشَبَّهُ
- ← تَفَعَّل ← امر از باب تَفَعَّل ← تَعَرَّفْ

تفاعل

- ← تَفَاعَل ← مصدر از باب تَفَاعَل (اسم) ← تَكَاثَبَ
- ← تَفَاعَل ← ماضی از باب تَفَاعَل ← تَشَاوَرَ
- ← تَفَاعَل ← مضارع از باب تَفَاعَل ← تُخَاطَبُ

فعل

- ← فَعَلَ ← مصدر ← صَبَرَ، أَكَلَ (خوردن)
- ← فَعَلَ ← فعل ماضی ← صَبَرَ، أَكَلَ (خورد)
- ← فَعَلَ ← صفت ← حَسَن

مفاعل

- ← مُفَاعِل ← اسم فاعل از باب مُفَاعِلَة ← مُحَافِظ
- ← مُفَاعِل ← جمع مكسّر ← مَحَافِظ

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ (او همان خداست)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

لغات

تعارُف: آشنایی	أَبْحَاث: پژوهش‌ها «مفرد: بَحْث»
ثَمَرَة: میوه	أَبْحَثْتُ: تحقیق کن
جَذْوَة: پاره آتش	أَبْيَض: سفید
جَوّ: هوا، آسمان	أَحَبّ: دوست داشت
حَبّة: دانه	أَحْجار: سنگ‌ها «مفرد: حَجَر»
حَوْل: پیرامون، دور تا دور	أَخْرَجَ: درآورد، خارج کرد
خَلَق: آفرینش	أَرْسَمَ: رسم کن
دَارَ (يَدُورُ): چرخید	إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار
دُرّر: مرواریدها «مفرد: دُرّ»	أَنَا بِخَيْرٍ: من خوبم
دَلِيل: راهنما، سبب	إِنْتَظِرْ: منتظر شد
ذَا (هَذَا): این (مَنْ ذَا: این کیست؟)	إِنْتَفِعْ بـ: از... سود برد
ذَات (ذو، ذَا، ذِي): دارای، صاحب	أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»
ذَاكَ (ذَلِك): آن	أَنْزَلَ: نازل کرد
رَاسِب: مردود	أَنْظَرُ: نگاه کن
رَخِيصَة: ارزان	أَنْعَم: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»
رَقَدَ: خوابید	أَوْجَدَ: پدید آورد، ساخت
زَانَ (يَزِينُ): زینت داد	بَالِغ: کامل
سَافَرَ: سفر کرد	بِدَايَة: آغاز
شَرَاء: خریدن	بَعِيد: دور
شَرَرَة: اخگر (پاره آتش، زبانه آتش)	بَيْع: فروش
صَارَ (يَصِيرُ): شد، گشت	تَرَجَّمَ: ترجمه کرد
صَبَاحَ الْخَيْرِ: صبح به خیر	

پایه یازدهم

مِن آيَاتِ الْاٰخِلَاقِ (از نشانه‌های اخلاق)

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

لغات



تَعْلِيمٌ: آموزش دادن	اِتَّقَى: پروا پیشه کرد
تَمَّمَ: کامل کرد	اِثْمٌ: گناه
تَنَابَزٌ بِالْاَلْقَابِ: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن	اِذْنٌ: بنا براین
تَوَّابٌ: بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده	اِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
تَوَّاصُلٌ: ارتباط	اِسْتِهْزَاءٌ: ریشخند کردن
جَادِلٌ: ستیز کن	اِغْتَابٌ: غیبت کرد
حَرَمٌ: حرام کرد	اِقْتَرَبَ: نزدیک شد
حَسَنٌ: نیکو گرداند	ألف: هزار
حَيٌّ: بشتاب	أَنْفَعُ: سودمندتر، سودمندترین
خَفِيَ: پنهان	اِنْكَسَارٌ: شکسته شدن
ذَنْبٌ: گناه	أَهْدَى: هدیه کرد
ذَوَالْوَجْهَيْنِ: [انسان] دورو	أَخْرَجَ: دیگران
رُبَّمَا: شاید، چه بسا	بَعْضٌ ... بَعْضٌ: یکدیگر
زَمِيلٌ: همکار	بِئْسَ: بد است
سَاءٌ: بد شد	تَابَ: توبه کرد
سَخِرَ مِنْ: مسخره کرد	تَبَادُلٌ: عوض کردن
سِعْرٌ: قیمت «جمع: الأَسْعَارُ»	تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد
ضَلَّ: گمراه شد	تَخْفِيفٌ: تخفیف دادن
عَابَ: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد	تَسْمِيَةٌ: نام دادن، نامیدن
	تَعَلَّمَ: یاد گرفتن

الدرس الرابع

آداب الكلام (آداب سخن گفتن)

لغات



أدعُ (دعا): فرا بخوان

إكراه: إيجاب

بالسوية: يكسان

برنامج: برنامه «جمع: برامج»

تدخل: دخالت کرد

تهم: تهمت‌ها «مفرد: تهمة»

جر: کشید

حدث: سخن گفت

خضع: فروتنی کرد

خطيب: سخنران «جمع: خطباء»

خمس: یک پنجم

رفع: بالا برد، برداشت

زلل: لغزش

سدید: درست و استوار

شبع: سیر شد

طوبى لـ: خوشا به حال

عرض: در معرض گذاشت

عود: عادت داد

غاية: هدف

فحش: گفتار و کردار زشت

قفا: پیروی کرد

قلة: کمی

كلم: سخن گفت

لين: نرم

لين: نرمی

مخبوء: پنهان

مر: تلخ

مترادف



أنقذ = أنجى (نجات داد)

حسام = سيف (شمشیر)

حيث = كما (طوری که)

خضع = خضع (فروتنی کرد)

دع = أترك (رها کن)

دل = أرشد (راهنمایی کرد)

شان = قدر (مقام، ارزش)

غاية = هدف (هدف)

قفا = اتيبع (پیروی کرد)

كلم = حدث (حرف زد، صحبت کرد)

متكلم = متحدت = قائل (گوینده)

مخبوء = خفي (پنهان)

مره = انسان (انسان)

متضاد



جلب (آورد) ≠ ذهب بـ... (برد)

شبع (سیر شد) ≠ جاع (گرسنه شد)

عرض (در معرض گذاشت) ≠

أخفي، ستر (پنهان کرد)

لين (نرم) ≠ حش (خشن)

لين (نرمی) ≠ خشونة (خشونت)